

همزیستی مسالمت‌آمیز از جمله سیاست‌هایی محسوب می‌شوند که دولت‌های توسعه‌گرا در دستیابی به اهداف اقتصادی خود به آنها توجه می‌کنند (Weissmann, 2014: 154).

این نوع از سیاست خارجی، از یک سو به دنبال سیاست‌های حساسیت‌زا و تنش‌زا در محیط بین‌الملل _مانند نظریات «مرکانتلیسم» یا «واقع‌گرایی» و «مارکسیسم»_ نمی‌باشد و از سوی دیگر این دولت سعی ندارد با اعمال دستورالعمل‌های لیبرالی به آزادسازی تجاری در مراحل ابتدایی رشد و توسعه که نابودی زیرساخت‌های توسعه را به دنبال دارد، بپردازد. از آنجایی که دولت توسعه‌گرا سعی دارد از یک طرف سیاست خارجی تعامل‌گرایانه و فارغ از تنش‌زایی را در پیش گیرد و از طرف دیگر نیز حمایت از صنایع نوپا را در دستور کار خودش قرار دهد، به نظر می‌رسد که رویکرد «نئومرکانتلیسم» بهتر می‌تواند اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا را تئوریزه نماید. چراکه در بحث اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا نیز سیاست حمایت‌گرایی و بسترسازی برای تولید صنعتی وجود دارد. مهم‌ترین سیاست اقتصادی نئومرکانتلیسم به عنوان یک ایدئولوژی توسعه؛ مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌ای می‌باشد (Okeke, 2016: 186). چنان‌که، چنین نیز عناصری از نئومرکانتلیسم و مداخله دولت را برای رقابت‌پذیر کردن تولیدات داخلی و بازاریابی منطقه‌ای در دستور کار خود قرار داده است (Yu, 2017: 1044).

به‌طورکلی این نوع از سیاست خارجی، دو دسته از اقدامات کلان را برای توسعه اقتصادی در دستور کار خود قرار داده است. برخی از این اقدامات در حوزه سیاسی قرار می‌گیرند و به بسترسازی شرایط برای تحقق اقدامات اقتصادی کمک می‌کنند. حقوق اکتشاف منابع (تضمین دسترسی به منابع)، گسترش همکاری بین‌المللی (بهبود تصویر کشور) و استقلال سیاست خارجی (آزادی عمل دولت از هرگونه محدودیت‌ها) در بُعد اقدامات سیاسی قرار می‌گیرند. در کنار آن، اقدامات اقتصادی شامل ارتقای تجارت (افزایش کمی و کیفی تولید و صادرات)، سیاست‌های سرمایه‌گذارانه (جذب سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری در کشورهای